

اشاره

ثبت وقایع تاریخی چراغی است برای آیندگان که بدانند در پشت سر آنان چه وقایعی اتفاق افتاده است، و این عبرت و درس برای آنان باشد. تاریخ شفاهی یکی از راههای ثبت وقایع است. بر همین اساس فصلنامه میثاق در صدد است در هر شماره با یکی از بزرگان در رشته‌های گوناگون به گفت‌وگو بنشیند و وقایع اتفاقیه و یا سیر سرنوشت قومی و ملتی و یا حتی علمی را از زبان او بشنود. در این شماره که اولین گفت‌وگو نیز هست، پای سخنان دلنشین پروفسور ساشادینا نشستیم و حاصل آن را تقدیم دوستداران چنین وقایعی می‌نماییم.

طلوع مشرقی غرب و طلوع مغربی شرق گفت‌وگو با پروفسور عبدالعزیز ساشادینا

مصاحبه و تدوین: رضا دادگر*

پروفسور عبدالعزیز ساشادینا در سال ۱۹۴۲ م در تانزانیا از پدر و مادری هندی‌تبار که اجداد وی ابتدا بر آیین اسماعیلی بودند و سپس به مذهب شیعه اثناعشری گرویدند به دنیا آمد. او در تانزانیا تحصیلات مقدماتی خود را به پایان رساند و بعد از وقفه سه ساله با گرفتن بورسیه امام حسین (ع)^۱ برای ادامه تحصیل به هند رفت و در دانشگاه علیگره در رشته فلسفه و معارف اسلامی به تحصیل پرداخت. وی پس از فارغ‌التحصیلی از مقطع لیسانس با اینکه از دانشگاه مک‌گیل کانادا پذیرش گرفته بود به توصیه یکی از استادانش با توجه به علاقه‌ای که به

* دادگر، تحصیل کرده حوزه و دانشگاه، محقق و پژوهشگر معارف اسلامی و کارشناس ارشد ادیان است و در زمینه ادیان و معارف اسلامی به تحصیل و تحقیق اشتغال دارد.
r_dadgar@yahoo.com

۱. شیعیان تانزانیا بخشی از هزینه عزاداری امام حسین را در صندوقی پس‌انداز و فرزندان خود را با آن اندوخته، برای تحصیل به خارج اعزام می‌کردند. از همین رو به بورسیه امام مشهور و معروف شده است. نک: متن مصاحبه؛ دکتر علی شریعتی نیز در مجموعه آثار ۲۳، ص ۸۲-۸۴ به تفصیل این داستان را ذکر کرده است.

فراگیری معارف اسلامی داشت به مشهد مهاجرت کرد و همزمان با تحصیل در حوزه علمیه مشهد لیسانس زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه فردوسی مشهد گرفت. در این دوره بود که افتخار شاگردی معلم شهید انقلاب، دکتر شریعتی، نصیب وی شد که خود پروفیسور با احساسات تمام از ایشان با عنوان «استاد خاکی ما» یاد می‌کند. وی و خانواده‌اش چنان شیفته دکتر شریعتی می‌شوند که تاکنون نیز از آن معلم شهید به نیکی تمام یاد می‌کنند. او در مصاحبه‌ای با مجله سوره به بازگویی خاطرات خود با استاد خود می‌پردازد و از سجایای اخلاقی و ارادت دکتر شریعتی به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت سخن می‌گوید و ارتباط او را با دانشجویان و چگونگی تدریس تاریخ اسلام وی را شرح می‌دهد و در پایان به مقایسه دکتر شریعتی با دیگر استادان معاصر وی می‌پردازد.^۱ سپس وی با گرفتن بورس تحصیلی از دانشگاه تورنتو عازم کانادا شد و در سال ۱۹۷۶ م از رساله دکتری خویش با عنوان عقیده مهدویت در مذهب شیعه اثناعشری، دفاع کرد. او در طول سالهایی که در مشهد بود درس حوزوی خود را ادامه داد و به حلقه درس خارج آیت‌الله میلانی پیوست و در تابستانها برای ادامه مباحث حوزوی به نجف می‌رفت و در درسهای آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی شرکت می‌کرد و مدتی نیز در آمریکا و کانادا وکالت امور حسبیه آیت‌الله العظمی خویی و آیت‌الله العظمی میلانی را برعهده داشت.

او اکنون به عنوان استاد صاحب کرسی در رشته دین‌شناسی و معارف اسلامی در دانشگاه ویرجینیای امریکا مشغول تدریس است و تاکنون از ایشان آثار فراوانی به چاپ رسیده که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. عقیده مهدویت در مذهب امامیه؛ ۲. درباره ولایت فقیه؛ ۳. ترجمه کتاب، البیان فی تفسیر القرآن آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی، انتشارات دانشگاه اکسفورد؛ ۴. ترجمه کتاب دادگستر جهان ابراهیم امینی.

در مشهد مقدس، در روزهای پایانی سال ۱۳۸۵ خدمت استاد رسیدیم که وی با اخلاق پدران خود ما را پذیرفت و مدتی از وقت شریف خود را در اختیار فصلنامه میثاق امین گذاشت. البته با توجه به اینکه استاد در آستانه سفر به تونس بودند، لذا مدت مصاحبه کوتاه بود.

۱. مجله سوره، شماره ۲۵، خرداد - تیر ۱۳۸۵، ص ۴۸ - ۵۱.

امیدواریم در آینده بتوانیم مصاحبه مفصلی با ایشان داشته باشیم.

رضا دادگر



□ استاد به عنوان اولین سؤال بفرمایید که بهترین نوع تعامل و ارتباط بین

تمدنهای جهان و فرهنگهای مختلف آن و نیز ادیان گوناگون و اقوام موجود در

دنیا به چه صورت اتفاق می‌افتد؟

○ در اینجا دو مقوله وجود دارد. یکی تمدنها و جنگ و تقابل آنهاست که جلوه‌های سیاسی و اقتصادی آن در شئون مختلف اقتصاد و سیاست جهانی بروز یافته است و امروزه می‌بینیم که طرح گفت‌وگوی بین تمدنها که توسط آقای خاتمی، رئیس جمهور سابق جمهوری اسلامی ایران، مطرح شد و سازمان ملل متحد هم، سال دو هزار را سال گفت‌وگوی بین تمدنها اعلام کرد، به جایی نرسید.^۱

علت آن امر این است که ممالک غربی برای خودشان نوعی برتری تمدنی قائل‌اند؛ چرا که آنها خود را از لحاظ تکنولوژی، اقتصاد و فرهنگ از کشورهای جهان دوم و سوم بالاتر می‌دانند؛ البته جهان دوم که نمانده است.

و به این خاطر است که آن روزنه‌ امید که روزی به واسطه طرح گفت‌وگوی بین تمدنها ایجاد شده بود به طور کلی از میان رفته است و دلیل اصلی آن، این است که گفت‌وگو دارای

۱. حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمد خاتمی از معدود متفکرانی است که در زمان ریاست جمهوری خود و بعد از آن، چهره واقعی از اسلام را با صبر و شکیبایی و متانت خاص خود به دنیا نشان داد و تأثیر بسزایی در برخورد دیگران با اسلام گذاشت. این متفکر صبور و برجسته گفت‌وگوی تمدنها را در مقابل جنگ تمدنها که ساموئل هانتینگتن مطرح کرده بود، طرح کرد و با این کار چهره واقعی اسلام را که همان مهر و عطوفت اسلامی برگرفته از آموزه‌های رسول مکرم اسلام (ص) است به دنیا گوشزد نمود و حربه مخالفان اسلام را که آن را یک دین خشن و بی‌منطق معرفی می‌کردند، بی‌اثر کرد. تا جایی که، کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل گفت: «ای کاش دنیا ده تا مثل خاتمی داشت.» درباره این طرح در شرق و غرب کتابها و مقاله‌ها نوشته شد و مدتی سر تیترو روزنامه‌ها و بنگاههای خبری بود. شاید نظر پروفیسور ساشادینا که می‌فرماید «به جایی نرسید» از نظر اجرایی آن هم در سطح کلان در دنیا باشد. (سردبیر)

شرایطی است و یکی از شرایط آن، این است که دو طرف گفت‌وگو همدیگر را مساوی بدانند و حس برتری یا تحقیر به طرف دیگر نداشته باشند. در گفت‌وگوی تمدن‌ها این شرط محقق نبود؛ چرا که تمدن غربی مدعی است که از لحاظ قدرت سیاسی، تکنولوژی و مسائل مادی و حتی از لحاظ مسائل معنوی و روحانی دارای برتری است و می‌خواهد بگوید که در واقع ما داریم دنیا را کنترل می‌کنیم و ابرقدرتیم و آقای جهانیم.

مقوله دوم ادیان است؛ جنبه‌های معنوی و اخلاقی ادیان بر جنبه‌های مادی آن می‌چربد و به طور کلی یک نوع تواضعی به طور طبیعی و اجباری بر تمام ادیان جهان حاکم است. از اینجاست که هیچ دینی نمی‌تواند مستکبر باشد و آن طوری که من مطالعه کرده‌ام، در هیچ متن دینی استکباری وجود ندارد؛ بدین معنا که برتری خود را ثابت کند و پیروان ادیان دیگر را بر باطل بداند.

در مجموع می‌توان گفت که در همه ادیان جهان یک نوع احساس تواضع وجود دارد. البته ممکن است دینی ادعا کند که تنها راه نجات بشر، فقط پیروی از آن دین است؛ مثلاً در دین مسیحیت، مسیحیان مدعی‌اند تا وقتی شما مسیحی نشده‌اید، نمی‌توانید نجات بیابید و تنها راه رسیدن به خدا و نجات نهایی، دین مسیحیت است و باید حضرت مسیح (ع) را به عنوان پسر خدا باور داشته باشید تا بتوانید راه نجات را پیدا کنید. همین طور در دین اسلام؛ آیاتی در قرآن کریم به صراحت آمده است که تا وقتی دین اسلام را قبول نکرده‌اید به جایی نمی‌رسید. در عین حال بر اساس ادعاهای دینی که در متون دینی ادیان مختلف آمده است، پیروان ادیان به یک اصل همزیستی هم قائل‌اند. این اصل همزیستی هیچ مشکلی برای ادیان به وجود نمی‌آورد و همه آنها از راه ترحم و مهربانی، پیروان ادیان دیگر را به عنوان یک انسان می‌پذیرند. مطرح شدن مباحثی چون حقوق بشر، نشانه این است که کرامت انسانی را قبول دارند. البته واضح است که پذیرش و تجزیه و تحلیل این مسائل برای یک مسلمان خیلی آسان‌تر از دیگران است، چرا که آیه‌ای در قرآن مجید داریم که به صراحت بر آن دلالت دارد: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾^۱ و بنی آدم را کرامت بخشیده‌ایم، یعنی آن کرامت لازم شخصی انسان را به آنان عطا نموده‌ایم. اینها، همزیستی با پیروان ادیان مختلف را ممکن‌تر می‌کند.

امروزه در آمریکا و دیگر نقاط جهان به این حقیقت پی برده‌اند که اگر بخواهیم در دنیا صلح برقرار بکنیم، تنها با تمدن نمی‌شود آن را ایجاد کرد، بلکه باید از راه ایمان وارد بشویم، زیرا دین با معنویت خاصی ارتباط دارد و آن به خداوندی برمی‌گردد که خالق همهٔ انسانهاست. این سبب می‌شود که یک اتحاد بین‌انسانی، پیرامون این موضوع که خالق همهٔ ما خداوند یگانه است، به وجود بیاید؛ ما، چه سیاه باشیم چه سفید، چه زرد باشیم چه سرخ، چه مسلمان باشیم چه مسیحی و چه یهودی، آفرینندهٔ همهٔ ما خداوند یگانه است.

ما امروز در آمریکا گروه‌های مختلف زیادی داریم که دیگر بحث از گفت‌وگوی بین تمدنها نمی‌کنند، بلکه به جای آن، بحث گفت‌وگوی بین ادیان را به صورت جدی دنبال می‌کنند و بر این باورند که ادیان مختلف باید با هم صحبت و تبادل نظر بکنند.

□ جناب پروفیسور، با توجه به سخنان شما، در جهان امروز، تنها راه برقراری

صلح و تعالی بشر، گفت‌وگوی بین ادیان است، نه گفت‌وگوی بین تمدنها.

ممکن است بفرمایید در اینجا منظور شما از تمدن و دین چیست؟

○ تمدن همان نموده‌های علم و فرهنگ است که در ساختار اجتماع و حتی روند سیاسی آن، نقش بزرگی را ایفا می‌کند و اگر به معنای لغوی آن توجه شود، به معنای شهرسازی است که در واقع نمادهای یک علم و فرهنگ می‌باشد.

و منظور از دین چیزی است معنوی و نهفته در نهاد بشر که گاهی هم برای بعضیها چشمگیر نیست، در حالی که در تمام شئون وجود و زندگی بشر وجود دارد. و این دو با هم فرق زیادی دارند.

□ جناب استاد، امروزه در آمریکا، تعامل و ارتباط ادیان و مذاهب مختلف به

چه صورت است؟

○ در دو بخش می‌شود به این سؤال پاسخ داد: یک بخش جامعه و اخلاقیات آن است که مظهر اصلی آن تساهل است. بدین معنا که همهٔ افراد برای یکدیگر احترام قائل‌اند و معمولاً مزاحم افکار دینی یکدیگر نیستند. این نوع برخورد فضایی را به وجود می‌آورد که فرد، اگر هم دین مقابل را قبول نداشته باشد و دین خود را برتر و مفیدتر بداند، به خاطر احترامی که برای سایر ادیان قائل است، با ادیان دیگر یک نوع گفت‌وگو و برخورد احترام‌آمیز دارد، به

طوری که ما در آمریکا با پیروان ادیان دیگر نشستهایی داریم و با هم صحبت می‌کنیم. تقریباً می‌شود گفت: یک ادب ظاهری در بین افراد وجود دارد و این ادب ظاهری اقتضا می‌کند که انسان به ادیان دیگر احترام بگذارد و با احترام با پیروان دینهای دیگر رفتار نماید؛ مثلاً به آنها توهین ننماید و آنها را تحقیر نکند.

به طور کلی جامعه آمریکا به دین کسی اهانت نمی‌کند و مردم مقیدند ادب ظاهری را رعایت کنند؛ مثلاً در آنجا خیلی از افراد موافق همجنس‌بازی نیستند، ولی با وجود این اگر بدانند فلانی همجنس باز است نمی‌روند او را بزنند و با او برخورد فیزیکی نکنند. تقریباً این مقوله از قرآن را انجام می‌دهند که ﴿لکم دینکم ولی دین﴾^۱؛ شما به دین خودتان بروید و ما هم به دین خودمان. منظور این است که اگر تا این حد هم باشد، مزاحمت ایجاد نمی‌کنند، یعنی مزاحمت ایجاد کردن، جزو اخلاق مدنی شمرده نمی‌شود. پس از این جهت تساهل وجود دارد.

البته گاهی تساهل افراطی می‌شود و به حدی می‌رسد که آدم مثلاً امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند و این خود نیز خطرهایی را به همراه دارد. اما در مجموع می‌توان گفت: جامعه آمریکا برای ادیان مزاحمت ایجاد نمی‌کند. در آمریکا دینهای عجیب و غریبی وجود دارد. وقتی در خیابانها راه می‌رویم، می‌بینیم که هر کس دارد برای دین خودش تبلیغ می‌کند. یکی گل می‌فروشد، یکی نوار می‌فروشد و خیلی کارهای دیگر؛ به ویژه بهاییها و مونیها^۲ که دینهای جدیدی هستند و در قرون اخیر به وجود آمده‌اند، تمام اینها مغازه‌هایی در خیابانها دارند و دین خودشان را تبلیغ می‌کنند، چون دین هیچ‌کس، خطری برای دین دیگری ندارد. هیچ‌کس مزاحم دیگری نمی‌شود و این نوع تعامل بر تمام جامعه آمریکا حاکم است.

البته باید اینجا یک پاورقی هم بزنیم و آن اینکه چنین نیست که پیروان هر دینی درباره ادیان دیگر صحبت بدی نکنند؛ مثلاً مسیحیها در کلیسا، بهاییها در محافلشان و به طور کلی پیروان هر دینی در مجالس خصوصی‌شان، وقتی دور هم جمع می‌شوند، دین خودشان را تحسین و تبلیغ می‌کنند و ادیان دیگر را تحقیر می‌نمایند. اما این نوع برخورد با ادیان دیگر،

۱. کافرون: ۶

۲. یکی از فرقه‌های نوظهور مسیحیت.

فقط در جلسات درون دینی خودشان حاکم است، و به طور کلی یک ادب مدنی بر جامعه حاکم است که سبب می‌شود کسی مزاحم دین کسی نشود.

بخش دوم در دانشگاههاست. امروزه در تمام دانشگاههای آمریکا، چه دولتی و چه غیر دولتی، معارف دین تدریس می‌شود. به ویژه در این بیست، سی سال اخیر، همه دانشگاهها دروس دین‌شناسی را ارائه کرده‌اند و سعی می‌کنند برای تدریس ادیان مختلف جهان از پیروان همان ادیان دعوت نمایند؛ مثلاً برای تدریس دین اسلام از مسلمانان دعوت می‌کنند تا معارف اسلام را تدریس کنند یا مسیحیها و یهودیها را دعوت می‌کنند تا معارف مسیحیت و یهودیت را درس بدهند. البته جالب است بدانید که همیشه برای تدریس معارف دین اسلام، مسلمانانی که بتوانند آن معارف را تدریس بکنند به حد کافی وجود ندارند. بنابراین گاهی اوقات معارف اسلام را بهاییها و بعضی اوقات یهودیها و یا مسیحیها تدریس می‌کنند.

البته به خاطر اینکه آزادی فکر و بیان بر فضای دانشگاهها حاکم است، هر کس می‌تواند آن گونه که درباره دینی تحقیق کرده و آن را فهمیده تدریس نماید، چون بیشتر آنها دنبال حقیقت هستند، و این باعث می‌شود که یک فضای معرفتی به وجود آید تا انسان، یک دین دیگر را هم یاد بگیرد. با وجود این، ممکن است آنچه را که مدرّس به عنوان حقیقت تدریس می‌کند، حقیقت نباشد. در این موقعیت، اگر دانشجوی مسلمان یک درس اسلامی را انتخاب بکند، در حالی که مدرّس آن مسیحی یا یهودی باشد و در کلاس درس، اسلام را برخلاف آنچه شما به عنوان یک مسلمان درک کرده‌اید، بیان نماید، شما حق اعتراض دارید و می‌توانید اعتراض کنید، چرا که فضا باز است. اتفاقاً این نکته جالب است که مسیحیها و یهودیها و دیگرانی که مسلمان نیستند و معارف اسلامی را تدریس می‌کنند، این را می‌پذیرند که اشتباه کرده‌اند؛ مثلاً در جواب می‌گویند بله، درست است، ما به اندازه کافی نمی‌دانیم؛ بالأخره شما مسلمان هستید و از ما بهتر می‌دانید؛ یعنی این قدر در این موارد متواضع هستند. به طور کلی می‌شود گفت: فضای خیلی خوبی بر مراکز دانشگاهی آمریکا حاکم است، بین استادان، گفت‌وگوها و جلساتی وجود دارد. به عنوان مثال درسی داریم با عنوان «مرگ و میر در ادیان ابراهیمی» که سه نفر با هم، آن را تدریس می‌کنیم. من درباره نظر اسلام صحبت می‌کنم، استادی که یهودیت درس می‌دهد، نظر یهودیت را بحث می‌کند و استاد مسیحی که مسیحیت را تدریس می‌کند، رأی مسیحیت را بیان می‌نماید، یا درسی با عنوان «ازدواج و



روابط جنسی در ادیان» و یا «محبت از دیدگاه ادیان دنیا» وجود دارد که این نوع درسها را با هم، چند نفری تدریس می‌کنیم و معمولاً در ادیان تطبیقی یا اخلاقیات تطبیقی، دو یا سه دین را با هم تدریس می‌کنند.

نحوه تدریس «ادیان تطبیقی» به این گونه است که وقتی من تدریس می‌کنم، استادان یهودی و مسیحی هم در جلسه حضور دارند، نه اینکه استادی تدریس بکند و بقیه استادان حضور نداشته باشند، بلکه همه با هم تدریس می‌کنند. چون نتایج جالب توجهی از این نوع گفت‌وگوها و تدریسها دیده‌ایم، تصمیم گرفته‌ایم حتی دوره دکتری را نیز با هم تدریس بکنیم. البته دانشجویها هم علاقه‌مند هستند که معارف دین را به شکل تطبیقی بدانند.

□ استاد، با توجه به اینکه شما هم در دانشگاههای آمریکاتدریس داشته‌اید و هم در دانشگاههای ایران، اگر بخواهیم رغبت دانشجویان ایرانی به معارف دینی را با دانشجویانی که در مراکز دانشگاهی آمریکا مشغول به تحصیل هستند، مقایسه کنیم، به نظر شما نتیجه آن چه می‌تواند باشد؟

○ امروزه تقریباً در آمریکا دانشگاهی نمانده است که در آن مباحث «دین‌شناسی» تدریس نشود. در این دوره ۳۱ ساله که من در آمریکا تدریس می‌کنم، هیچ وقت رونقی که الآن برای «دین‌شناسی» به وجود آمده و درهایی که برای «دین‌شناسی» و «معرفت دینی» گشوده شده فراهم نبوده است. اکنون این قدر مباحث «دین‌شناسی» جلب توجه کرده که در همه رشته‌ها، چه علوم سیاسی، چه علوم اجتماعی، چه علوم فیزیکی و چه علوم پزشکی، استقبال عجیبی از «معرفت دینی» شده است که من هیچ وقت این استقبال از «دین‌شناسی» را در طول عمرم ندیده بودم. می‌شود گفت: قرن بیست و یکم در آمریکا، قرن ادیان و دوره‌ای طلایی برای «دین‌شناسی» است.

اما در ایران، شاید بتوانم بگویم دین به آن صورت که باید و شاید جلب توجه نماید توجه دانشجویان را به خود جلب نکرده است. به گفته دوستانی که در دانشکده‌های مختلف ایران دروس معارف اسلامی تدریس می‌کنند، بیشتر دانشجویان علاقه‌ای به دین نشان نمی‌دهند. استادان می‌گویند: سر کلاسهای «معارف اسلامی»، دانشجویان صحبت می‌کنند و اصلاً به سخنان استادان توجهی ندارند.

اما در آمریکا وضعیت برعکس است؛ مثلاً در دانشکده پزشکی، ما را برای تدریس «ادیان



و طبابت» دعوت می‌کنند و در دانشکده تجارت برای تدریس «ادیان و تجارت» و در دانشکده حقوق برای تدریس «ادیان و حقوق». امروزه «دین‌شناسی» برای خودش جا باز کرده است. این جایگاه زمانی برای «فلسفه» بود. حدود سی، سی و پنج سال پیش در آمریکا، «ادیان» را جزو دروس «فلسفه و فرهنگ» می‌دانستند و دیپارتمانی در علوم انسانی به نام «فلسفه و فرهنگ» بود که در آن ادیان مختلف بحث می‌شد. اما اکنون برای «دین‌شناسی» بخش مستقلی در دانشگاهها تأسیس شده است.

الآن به خاطر رونقی که «دین‌شناسی» گرفته و به دوره طلایی رسیده است، در دانشگاه ویرجینیا که یک دانشگاه دولتی است در دوره دکتری رشته ادیان جهان ۱۸۰ دانشجو داریم. □ استاد، به نظر شما علت این همه گرایش به دین‌شناسی چه می‌تواند باشد؟

○ ببینید، در فرهنگ مادی و ماتریالیست، خلأیی وجود دارد که نتوانسته است بشر را در آن نقاط حساس درون زندگی و سکون و قداست شخصی‌اش ارضا کند. بنابراین، از دیدگاه جامعه‌شناسی، در فرهنگ مادی‌گرایی افراطی، انسان به جایی می‌رسد که ناگهان متوجه می‌شود خلأیی دارد و آن خلأ را فقط با چیزهای غیر مادی می‌شود پر کرد و آن چیزها معنویات است. از این رو بشر به دنبال معنویات می‌رود. البته ممکن است آن معنویاتی که دنبال می‌کند، معنویات حقیقی و درست نباشد. همچنین امکان دارد برخی گمان کنند که آن معنویات، مثل سایر چیزهایی باشند که در زمان ما آمپول یا قرص ویتامین دارند، که با تزریق «آمپول معنویت»، بتوان راه کوتاه‌تری را پیمود و در فرصت کوتاه‌تری معنوی گردید. ولی چنین چیزی وجود ندارد. برای پیدا کردن معنویات، انسان باید دنبال درس و حقیقت دین برود تا بتواند معنویت حقیقی را بیابد.

امروزه معنویتی که تدریس می‌شود معنویت فرا دینی است، بدین معنا که به هیچ دینی ملحق نیست. اکنون این نوع تدریس معنویت فرا دینی را اشتباه می‌دانند و بر این باورند که معنویت حتماً باید لنگرگاهی داشته باشد و منظور از لنگرگاه این است که اگر معنویت خاصی به نام معنویت مسیحی وجود دارد، باید پایه آن در متون دینی مسیحیت موجود باشد، و یا معنویت اسلامی که برخی از آن به نام «صوفی‌گری» یاد می‌کنند، باید پایه در قرآن و سنت پیامبر(ص) داشته باشد، یعنی فرد قبل از صوفی شدن باید مسلمان باشد. برخلاف عده‌ای که گمان می‌کردند بدون اسلام آوردن می‌شود صوفی شد.

با توجه به این مطالب، می‌توان نتیجه گرفت که تحولات عجیبی صورت گرفته است و آنها که در جست‌وجوی هویت دینی و معنوی بوده‌اند، هنوز به هویت کامل و درست شده‌ای دست نیافته‌اند، ولی با وجود این، سفر آغاز شده است. بله، در قرن بیست و یکم این نسل از لحاظ معنوی به دنبال جایگاه اصلی خویش می‌گردد؛ آن هم در برهه‌ای از زمان که کار و پول فراوان است، در زمانی که انسان هر چیزی را بخواهد به راحتی به دست می‌آورد و تنها چیزی که مانده شئون درونی انسان و آن قداست درونی و احترام به نفس است.

امروز حتی جوانان آمریکایی به دین خیلی توجه دارند. ظرفیت کلاسهای ما اکنون پر است و حتی فهرست انتظار دارد. این درسها که اکنون تدریس می‌کنیم، همان درسهایی هستند که سی سال پیش اگر دوازده یا هجده تا دانشجو در این کلاسها داشتیم خدا را شکر می‌کردیم. اما اکنون دویست نفر دانشجو داریم، فهرست انتظار هم داریم و از آن طرف، دانشگاه هم فشار می‌آورد که ظرفیت کلاسها را بیشتر کنید و درهای کلاسها را به روی مشتاقان بگشایید تا آنها هم یاد بگیرند و این، یعنی دوره طلایی برای دین‌شناسی در آمریکا. □ استاد، اکنون وضعیت گرایشهای مذهبی اسلامی، مثل شیعه، در آمریکا

چگونه است؟

○ ببینید، امروزه در بین مردم آمریکا گرایشهای شیعه و سنی به نحوی که بین ما مرسوم است شناخته نشده است. وقتی دانشجویان خود من مسلمان می‌شوند، لزوماً تشیع را انتخاب نمی‌کنند. این، نه به معنای این است که خودشان را به عنوان اهل تسنن معرفی می‌کنند، بلکه آنها خودشان را مسلمان می‌دانند.

□ استاد، منظورتان این است که آنها خودشان را «فرا مذهبی» می‌دانند، وقتی

می‌گویند: ما نه شیعه هستیم و نه اهل تسنن، بلکه فقط مسلمانییم؟

○ ببینید، بالأخره من که استاد آنها هستم و خودم هم معتقد به مذهب شیعه‌ام، خواهی نخواهی تأثیر مهمی بر دانشجویانم دارم. البته عقاید و مذهب اینها را از طرز عبادتشان می‌شود تشخیص داد که بر مذهب شیعه جعفری هستند. هر چه باشد اینها شاگردان من هستند. اینها برای محرم ارزش قائل‌اند و روز عاشورا عزاداری می‌کنند و نیز شبهای احیای ماه رمضان، مراسم برگزار می‌کنند. در مجموع می‌توان گفت: رسومی را که مخصوص مذهب شیعه هست انجام می‌دهند، ولی هنوز آن هویت شیعی بودنشان بروز نکرده است. البته

هویت آنها این است که پیروان اهل بیت(ع) هستند.

ما در آنجا بحث شیعه و سنی را طوری مطرح نکرده‌ایم که وارد مباحث سیاسی بشود و کار به دعوا و مرافعه بکشد. ما می‌گوییم: شما پیروان اهل بیت(ع) هستید. بله، ممکن است اهل تسنن آنها را به مذهب تسنن دعوت بکند، ولی ما معتقدیم که وقتی اینها شیعه شدند و اسلام آوردند، بگوییم: شما دوستداران اهل بیت محمد(ص) هستید، این کار حسنهای زیادی دارد، از جمله اینکه آنها را به سوی تشیع واقعی می‌کشاند، نه تشیع دعوایی که بنشینند با اهل تسنن دعوا و مناظره بکنند. نه، لزومی ندارد این مسائل را بی‌جهت سیاسی کنیم.

در این شکی نیست که مذهب شیعه آموزه‌هایی معنوی دارد که شاید به این شکل اهل تسنن نداشته باشد. محبت پرعاطفه‌ای که شیعه می‌آموزد، تسنن آن را یاد نمی‌دهد و حتی چنان که شیعه، حضرت رسول الله(ص) را دوست دارد، اهل تسنن آن گونه نیست و درباره آن خیلی سطحی فکر می‌کند، و از اینجاست که خواهی نخواهی اینها به تشیع علوی متمایل می‌شوند. شاگردان من بیشترشان مسلمان می‌شوند، نهج البلاغه را می‌خوانند، نماز را به صورتی که ما می‌خوانیم اقامه می‌کنند، «اشهد أن علیاً ولی الله» می‌گویند، ولی با این همه خودشان نمی‌دانند شیعه هستند و وقتی از آنها سؤال می‌شود که پیرو کدام مذهب اسلامی هستید، جواب می‌دهند: پیروان اهل بیت(ع) هستیم و این پاسخ دقیق و صحیحی است.

شیعه‌ای که به اهل بیت(ع) نسبت داده می‌شود، شیعه‌ای است که در رفتار و کردار و زندگی‌اش پیرو آنهاست، یعنی متعهد و مسئولیت‌شناس است. به این خاطر است که شاگردان من زیاد شیعه می‌شوند تا خودشان را شبیه اهل بیت(ع) بکنند.

□ استاد علت اینکه به این شکل تبلیغ کرده‌اید چیست؟

○ ببینید، سعودیها قبل از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا نفوذ زیادی داشتند و همه را بر ضد شیعه بسیج کرده بودند و همه را وهابی و سلفی کرده بودند. بحمدالله خدا جواب ظلم و ستم‌هایشان را داد و نفوذ آنها کم و کمتر شد و در این عرصه اهل بیت(ع) بالا آمدند و تشیع واقعی به دست مردم رسید و مردم به امام علی(ع) و نهج البلاغه، و به امام حسین(ع) عطف و محبت واقعی پیدا کردند.

به نظر من تمام این کارها، کار خداوند بود نه کار ما. ما اصلاً هیچیم. ما تنها، وسیله‌ای بودیم که این کار را روی بنیان صحیح بنیانگذاری بکنیم و بنیان صحیح، همان، محبت اهل

بیت(ع) بود، بدین معنا که اینها حضرت علی(ع) را دوست داشته باشند. بنابراین ما این بنا را روی ولایت بنیاد نهادیم و این ولایت، اکنون بدون اینکه دعوا بکند و سیاسی شود، دارد رشد می‌کند و مردم را به طرف تشیع دعوت می‌کند.

□ استاد، امروز چه تعداد شیعه و از چه نژادهایی در آمریکا زندگی می‌کنند؟

○ حدود ۴۵ درصد مسلمانان آمریکا، شیعه هستند. شیعیان آمریکا بیشتر از مهاجرین ایرانی، افغانی، عراقی، پاکستانی و آفریقای شرقی هستند و به طور کلی شیعیان ایرانی از همه بیشترند. البته بعضی از ایرانیانی که در زمان شاه به آمریکا آمده‌اند زیاد پایبند مراسم شیعه نبوده‌اند، نه در مراسم عاشورا شرکت می‌کرده‌اند و نه در سایر آیینها. حتی بعضی به طور مستقیم به ما می‌گویند که ما را برای عزاداری عاشورا دعوت نکنید. ما در ایران عاشورا زیاد دیده‌ایم و نمی‌خواهیم اینجا ببینیم. هنوز تشیع برای این عده فقط در این حد است که وقتی کسی مرد، در مسجد برایش ختمی بگیرند و یا در مراسم ازدواج و عقد به مسجد بیایند. اینان دیگر در مراسم مذهبی شرکت نمی‌کنند و اصلاً دیگر کاری با تشیع ندارند.

البته اقلیتی از ایرانیها هستند که خیلی خوب هستند و به عقاید و آیینهای شیعه بسیار پایبندند و اهل بیت(ع) را دوست دارند. گرچه بی‌توجهی به شعائر مذهبی در تمام اقوام وجود دارد. بعضی از عراقیها، افغانیها، پاکستانیها و دیگران هم همین طورند. اصلاً خبری از تشیع ندارند، اصلاً از دین خبری ندارند، اصلاً شیعه و یا سنی هستند، ولی در عمل هیچ خبری از اسلام ندارند و این رویه بر تمام ادیان و اقوام جهان حاکم است؛ چه یهودی، چه مسیحی و چه مسلمان. در همین ایرانمان چند درصد مردم، اهل نماز و تقوا و پرهیزکاری هستند؟ اگر حساب کنیم، از ۷۵ میلیون نفر شاید پانزده درصدشان متدین باشند و اگر این طور باشد می‌گوییم الحمدلله، خیلی هستند. ولی به طور کلی، خیلی‌ها هستند که اصلاً خبر ندارند، ولی فرهنگشان شیعی است. بدون شک در طول تاریخ، دینداران و متعهدان واقعی به دین و دیانت، همیشه کم بوده‌اند.

□ استاد، علت این سست ایمانها را در چه می‌بینید؟

○ علت‌های گوناگونی وجود دارد. از جمله برخی از افراد در سنی هستند که نوعاً در جامعه‌ی امروزی می‌بینیم توجه کمتری به دین دارند و این، در همه‌ی ادیان جریان دارد. نوعاً جوانان به فکر مرگ و میر و امثال آن نیستند، بلکه به فکر خوشگذرانی و مادیات‌اند و اینکه چه لباسی

بپوشند و چه غذایی بخورند. از این رو در این سن، چندان به فکر دین و اعتقاد نیستند. البته در این بین، جوانان متدین هم پیدا می‌شوند که از روز اول، دینشان را می‌فهمند و آن را دنبال می‌کنند. در تمام ادیان این نوع افراد پیدا می‌شوند. من در همهٔ ادیان این موضوع را دیده‌ام. بنابراین مسئله مخصوص به تشیع و تسنن و یهود و مسیحی نیست.

□ استاد، امروزه نوع برخورد حکومت آمریکا با گرایشهای مذهبی اسلامی

چگونه است؟ آیا بی تفاوت است یا سختگیری می‌کند؟

○ نه، بی تفاوت که نیستند. هر وقت که از سوی مسلمانان اتفاقی بیفتد، برای مثال تروری بشود، ناگهان حس انتقامجویی و دشمنی آنها دوباره زنده می‌شود و بعد از مدتی می‌خوابد، یعنی نوسانی در رفتارهای آنها به وجود می‌آید؛ مثلاً یادم می‌آید زمانی که در ایران، آمریکاییها را گروگان گرفته بودند، آمریکاییها تماماً بر ضد اسلام و ایران شده بودند. البته بعد از پنج، شش سال، کل جریان را فراموش کردند. بالأخره بشر این طور است و نوساناتی دارد. ما هم همین طور هستیم. وقتی جنگ عراق شروع شد، ما هم در آمریکا ناراحت شدیم که چرا آمریکا به عراق حمله کرده است، انتقاد کردیم، ولی با گذشت زمان ما هم خونسرد شدیم و بی طرف. این جزو طبیعت بشر است، آمریکایی و ایرانی فرقی نمی‌کند. در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ وضعیت جامعهٔ مدنی طوری ترسناک شده بود که خانمهای با حجاب می‌ترسیدند بیرون بروند که شاید مورد حمله قرار بگیرند. البته به بعضیها هم حمله کردند.

البته اگر رفتار آمریکاییها را با پاکستانیها مقایسه کنیم، آن طوری که جنگ، خشونت و کشت و کشتار، بین شیعه و سنی در پاکستان وجود دارد، در آمریکا بین مسلمانان و پیروان سایر ادیان اتفاق نیفتاده و آن شکل نابهنجار را به خودش نگرفته است. این اختلاف نظرها فقط در مجالس و محافل و مناظرات است و این مناظرات و مقالاتی که بر ضد هم می‌نویسند، به گونه‌ای است که اگر شما خواستید، می‌توانید بخوانید و اگر هم نخواستید، می‌توانید آن را پاره کنید و دور بیندازید.

□ استاد، باین همه آیا در آمریکای امروز مسلمانان می‌توانند در تمام مشاغل

حکومتی وارد بشوند؟

○ ببینید، در قانون اساسی شان تعریف شده است که حتی در مجلس، سنا و ریاست جمهوری هم مسلمانان می‌توانند وارد بشوند. البته اگر بتوانند با رأی مردم انتخاب شوند

مانعی وجود ندارد. ولی در جاهای حساس مثل خلبانی و مراکز هواپیمایی خیلی دقت می‌کنند و سعودیها و مصریها را به راحتی قبول نمی‌کنند و به عربها و پاکستانیها خیلی حساس‌اند، ولی نسبت به ایرانیها خیلی حساسیت نشان نمی‌دهند.

پس می‌شود گفت: در جامعه آمریکا، دین در امور اجتماعی و سیاسی وجه تمایزی به شمار نمی‌رود و یک تبعه آمریکایی با هر نژاد و اعتقادی می‌تواند در مراتب مختلف سیاسی - اجتماعی قرار بگیرد. البته این بدین معنا نیست که در آنجا تعصب دینی - مذهبی وجود نداشته باشد. بله، یک سناتور مسیحی ممکن است خیلی متعصب باشد و همین طور یک سناتور مسلمان؛ ولی به طور کلی این تعصبات، نقش اساسی در جریان انتخابات ایفا نمی‌کند. رأی‌دهندگان براساس برنامه‌هایی که نامزدها اعلام می‌کنند و کارهایی که می‌توانند بکنند، به آنها رأی می‌دهند و امروزه شاهدیم که یکی، دو نفر سناتور مسلمان نیز انتخاب شده‌اند.

□ جناب استاد، با توجه به اینکه فرمودید: امروز در آمریکا عصر طلایی

دین‌شناسی به شمار می‌رود، آیا جامعه آمریکا به راحتی می‌تواند با ادیان و

گرایشهای مختلف مذهبی کنار بیاید و ارتباط مسالمت‌آمیز برقرار سازد؟

○ ببینید، چیزی که ما در ایران می‌شنویم این است که بر آمریکا آزادی بیان حاکم است و این آزادی بیان باعث می‌شود که نتوانند جلوی تبلیغات اسلامی را بگیرند. هر جا که حکومت مخالفت بکند و دستورنامه و اساسنامه‌شان را از بین ببرد خود مردم مخالفت و اعتراض می‌کنند. بله، اکنون گروههایی وجود دارند که عقیده‌شان این است که حکومت آمریکا حق ندارد با دینداران، با مسلمانان، مخالفت نماید.

اکنون در آمریکا فضا خیلی باز است و این نعمت بسیار بزرگی برای من مبلغ شیعه است که بتوانم به راحتی اعتقاداتم را تبلیغ بکنم. البته ما نمی‌رویم شلوغ بکنیم و از ادیان و مذاهب دیگر بد بگوییم؛ به مسیحی، به سنی فحش نمی‌دهیم، بلکه از راههای مسالمت‌آمیز دیگر، تأثیر بیشتری می‌گذاریم.

□ استاد منظورتان این است که دیگران با مجالس و جلسات سخنرانی شما

برخورد نمی‌کنند!

○ بله، حتی ما را به مجالس خودشان دعوت می‌کنند که آقای ساشادینا بیایید، مثلاً در کلیسا، درباره دین و عقیده خودتان برای ما صحبت بکنید.

من و شما کی به یک مسیحی گفتیم که بیا در مسجد و دربارهٔ مسیحیت برای ما صحبت بکن. تا به حال نشده، تاریخ ما چنین چیزی را به یاد ندارد. ما در فرودگاههایمان کی جایگاهی قرار داده‌ایم که اگر یک یهودی و مسیحی بخواهند عبادت کنند، بتوانند آنجا عبادت بکنند. ولی در تمام فرودگاههای آمریکا جایگاهی برای مسجد در نظر گرفته‌اند. بعد هم نوشته‌اند: «اینجا با کفش راه نروید، اینجا محل عبادت مسلمانان است.» این کار را در همهٔ فرودگاههایشان انجام داده‌اند، ولی متأسفانه ما هنوز به آن مرحله نرسیده‌ایم.

□ استاد آیا می‌توان گفت: اینها تقریباً برگرفته از آموزه‌های دینی اسلامی

است؟

○ احسنت، این، دین اسلام است. در اسلام ما هیچ وقت از دینهای دیگر ترسی نداشته‌ایم، اما ما برایشان جا باز نکرده‌ایم که بیایند صحبت بکنند. مگر حضرت رسول الله (ص) در زمان خودشان، وقتی مسیحیان نجران به مدینه آمدند، از آنها دعوت نکرد که در مسجد، دربارهٔ دین خودشان صحبت بکنند؟ مگر آنها را به مسجد راه نداد؟ وقتی آنها گفتند: کجا عبادت بکنیم، حضرت فرمودند: همین جا عبادت کنید. در مسجد محلی را برایشان قرار داد که در آنجا عبادت بکنند، ولی هنوز ما در کشور خودمان به آن مرحله نرسیده‌ایم.

باید دین اسلام ما این گونه باشد که هیچ وحشتی از هیچ دینی نداشته باشد. در فرودگاههای مهم ما، باید حتماً جایی باشد که مسیحی بتواند بگوید: من اینجا می‌توانم عبادت بکنم. البته جایگاه مسجد را مشخص کرده‌ایم، ولی فکر ادیان دیگر را نکرده‌ایم. با اینکه اکثریت مردم آمریکا مسیحی هستند، ولی به فکر ما مسلمانان هم بوده‌اند.

ائمه طاهرین (ع) تعالیمی را به ما فرموده‌اند که اگر آنها را در کشور خودمان پیاده بکنیم، همهٔ جوانانمان دسته دسته به اسلام راغب می‌شوند. دین اسلام ما، این همه مردم دوستی و انسان دوستی دارد و ما تنها به مردم یاد نمی‌دهیم که مثلاً شما منتظر فلان شخص باشید.

□ استاد، نظر حضرت عالی در مورد تولی و تبری که در معارف اهل بیت (ع)

آمده، چیست؟

○ ببینید، تولی و تبری به معنای اخلاقیات است. وقتی می‌گوییم: تبری، یعنی ما نمی‌خواهیم اخلاقیات و رفتار دشمنان اهل بیت (ع) را در خودمان داشته باشیم. وقتی

می‌گوییم: تولی، یعنی ما می‌خواهیم همهٔ خوبیهای اهل بیت(ع) را در خودمان پیاده بکنیم و آنها را در وجود خودمان ببینیم. پس این به این معنا نیست که به کسی حرف بد بزیم. از تولی و تبری بد تعبیر کرده‌ایم. بله، ما باید تولی داشته باشیم و این خیلی مهم است. ما باید اخلاق خوب را تحسین بکنیم و دوستدار اخلاقیات خوب و شخصیت خوب باشیم.

از آن طرف، ما باید تبری داشته باشیم، یعنی باید خوب و بد را از هم تشخیص بدهیم و نباید مرزها را از بین ببریم. ولی نباید حرف بد بگوییم، بلکه ما باید آن بدیها را به وجود خودمان راه ندهیم و از خودمان دور بکنیم. مانند جریان جنگ صفین که حضرت علی(ع) فرمودند: به آنها ناسزا نگوید که در عوض آنها هم به شما ناسزا و بد بگویند.

□ استاد، حضرت عالی با شرایط موجود، آیندهٔ مذهب شیعه را در آمریکا

چطور می‌بینید؟

○ آیندهٔ شیعه خیلی عالی است، به شرطی که مبلغان تشیع، معارف اهل بیت(ع) را به صورت صحیح بیان بکنند. متأسفانه مبلغان امروزی، پنجاه سال عقب‌تر از حال فکر می‌کنند و فکرشان با فکر امروزی هماهنگ نیست. تفکر امروز، انسان را محترم می‌داند و سعی در شناخت کرامت انسانی و دفاع از آن دارد و هیچ تفاوتی بین انسانها نمی‌گذارد، فقط می‌خواهد به انسان کمک بکند، چه سیاه باشد چه سفید، چه مسلمان و چه غیر مسلمان.

همان گونه که حضرت امیرمؤمنان علی(ع) در نهج البلاغه به مالک اشتر فرموده است: ای مالک، شما در مصر با دو صنف مواجه هستید. این دو صنف «إما أخ لك فی الدین أو نظیر لك فی الخلق»^۱ یا آنهايي هستند که هم‌کیش و برادر و هم‌دین تو هستند و یا آنهايي که هم‌شکل و نظیر تو در خلقت هستند، بله، اینها امام و پیشوای ما بودند. ما اگر سخنان آنها را پیاده بکنیم، دنیا مال ماست، دنیا مال شیعه است. اینها را دیگران نگفته‌اند، اینها را حضرت علی بن ابی‌طالب(ع) فرموده است.

من وقتی این جمله را در جلسات مشترکی که با یهودیها و مسیحیها داریم برای آنها می‌گوییم، آنها مات و مبهوت می‌شوند و می‌گویند: آیا واقعاً این طور است؟ پیشوایان شما اینها را گفته‌اند؟ من در جواب می‌گویم: بله، این نهج البلاغه سندش است. شما خودتان بخوانید. من

۱. نهج البلاغه، خطبة ۵۳.

نه چیزی کم کرده‌ام و نه چیزی اضافه کرده‌ام. بله، ما اگر بتوانیم حضرت امام حسین(ع) و انقلاب حسینی را به صورت درست بفهمانیم، اگر بتوانیم جایگاه حضرت امیرمؤمنان علی(ع) را درست بشناسانیم و شاگردی ایشان را برای حضرت محمد(ص) درست روشن بکنیم، معلوم می‌شود که اسلام دست اهل بیت(ع) است و هیچ کس نمی‌تواند این اسلام را از اهل بیت(ع) بگیرد، همان گونه که حضرت پیامبر(ص) فرموده‌اند: «حسین منی و أنا من حسین»^۱، یعنی مقصد و مقصود من را حسین می‌رساند؛ آموزه‌های ما را حسین می‌رساند؛ و حسین(ع) هم با علی بن ابی طالب(ع) متصل است و از فاطمه زهرا(س) و پیامبر خدا(ص) جدا نیست.

□ جناب استاد، در پایان اگر ناگفته‌ای مانده، بفرمایید.

○ کلام آخر اینکه ما باید مبلغانی را که آموزش می‌دهیم تا مذهب تشیع را در دنیا و به ویژه در غرب تبلیغ بکنند، با ارزشهای نوین جهان امروز که همان ارزشهای ناب اسلامی است آشنا تر بکنیم، چرا که بین ارزشهای نوین جهانی با آن ارزشهای اصیل اسلامی منافاتی نمی‌بینیم. شاید شما آن قصه دختر حاتم طایی را شنیده باشید. روایت مستندی هم داریم. وقتی که اسیر شد، او را با اسرای دیگر به مدینه بردند و وقتی او را پیش حضرت رسول الله(ص) آوردند، آن دختر از حضرت درخواست کرد که رهاش بکنند و بعد شروع کرد به گفتن ویژگیهای پدرش که پدرم این طوری بود و این کارها را کرد، ولی پدرم مشرک بود و اسلام نیاورد و من هم دختر او هستم، دختر حاتم طایی. حضرت رسول الله(ص) در جوابش گفتند: «هذا هو الاسلام»^۲، یعنی آن اعمالی که او انجام داده، از تعالیم اسلام است و کارهایی که کرده، کارهایی است که مؤمنان انجام می‌دهند. ما برای مکارم اخلاق احترام قائلیم و پدر تو مکارم اخلاق داشت و به خاطر این پیش ما خیلی ارزش دارد. چه مؤمنی است که مکارم اخلاق نداشته باشد. از این جریان و اوضاع فعلی نتیجه می‌گیریم که الآن موقعش رسیده است که اسلام را به عنوان مکارم اخلاق تدریس بکنیم.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۰۱.

در نهج البلاغه داریم که حضرت امیرمؤمنان (ع) درباره خودش و حضرت نبی اکرم (ص) می‌فرماید: من وقتی که سنم خیلی کم بود، همیشه دنبال پیامبر (ص) بودم؛ مانند بچه شتری که از مادرش جدا نمی‌شد. دلیل آن هم این بود که «و کان یمضغ الشی ثم یلقمنیه و ما وجد لی کذبه فی قول»^۱؛ من هیچ وقت ندیدم که پیامبر (ص) دروغ بگوید. حضرت علی (ع) شهادت می‌دهد که پیامبر (ص) دروغ نمی‌گفته است: «و لا خطلة فی فعل»؛ حتی در فعلش هم من اشتباهی ندیدم و از این بزرگ‌تر: «لقد قرن الله به (ص) من لدن أن کان فطیما أعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم»^۲؛ خداوند ملکی فرستاده بود که همیشه با پیامبر (ص) سلوک می‌داشت و آن اخلاقیات پیامبر را از بالا می‌آورد. «و محاسن اخلاق العالم لیله و نهاره»^۳ شب و روز کارش این بود که بهترین اخلاق و خلق را برای پیامبر (ص) می‌رساند. البته در کنار اینها آداب و احکام، وسایل هستند. نماز و روزه وسیله هستند و شما نباید وسیله را ترک کنید و فکر کنید که بدون آنها می‌شود: «إن الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر»^۴. بله، خداوند به وسیله نماز تضمین کرده است که همه از کارهای زشت نجات یابند. پس وسایل با اخلاق مرتبط هستند.

پس مقصود اصلی اخلاقیات است و اینها وسایلی هستند که وجدان انسان را قوی‌تر می‌کنند؛ مثلاً هر چه نماز بیشتر خواندید، وجدانتان شفاف‌تر می‌شود و فوری به کار می‌افتد و اصلاح درون و سیرت می‌کند. و اگر عمل به اینها باشد، اسلام یک چیز دیگر می‌شود. در پایان با آرزوی طول عمر حضرت عالی، از اینکه وقت شریفتان را در اختیار فصلنامه میثاق‌امین قرار دادید تشکر می‌کنم. موفق و مؤید باشید.

شما هم موفق و مؤید باشید. سلام مرا به اولیای فصلنامه میثاق‌امین برسانید.

رتال جامع علوم انسانی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۶۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. عنکبوت: ۴۵.